

## میزان گستره ولایت پدر از نگاه دین

دکتر فاطمه علانی رحمانی \*

### چکیده:

ولایت پدر موضوعی است که قرن های متمادی ذهن فقیهان را به خود مشغول داشته است. این مساله با آنکه کاربرد فراوان دارد اما در فقه شیعه و اهل سنت مورد بحث قرار نگرفته و حله و مرز آن به وضوح بیان نشده است لکن در اصل مساله این اتفاق وجود دارد که ولایت بر کودک از آن پدر و حله پدری است.

در مساله ولایت ، جنسیت نقش اساسی دارد. بر اساس نظریه های فقهی دامنه ولایت پسر بر دختر ، فراتر از دامنه آن درباره پسر است.

در طول زمان ، تحولاتی در مفهوم و دامنه ولایت پدید آمده است . از میان این تحولات ، آنچه مورد نظر ماست ، فقط محدوده امضای اسلام است.

تلاش شده است تا مفهوم و دامنه ولایت پدر در امر نکاح و در امور اقتصادی از نگاه دین بررسی گردد.

در مساله ولایت پدر بر دختر در امر نکاح ، شش نظر مطرح وجود دارد که از آن میان سه نظریه غالب را که مبنای استنباط فقهی برای فقها می باشد - مورد بررسی قرار داده و به ایجاد راهکار در این زمینه اندیشیده ایم و از ذکر نظرات شاذ پرهیز کرده ایم .

### معنای لغوی و اصطلاحی ولی و ولایت

این واژه در فرهنگ های عربی تقریباً یکسان تعریف شده است . در لسان العرب

آمده است :

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س).

الولی هو الناصر ... و كان الولایه تشعر بالتدبیر و القدره و الفعل مالم یجتمع ذلك فیها لم یطلق علیه اسم الوالی . ولی همان یاری دهنده است ... ولایت مشعر به تدبیر ، قدرت و عمل است و هر کسی اینها در او جمع نشود ، اسم والی بر وی ، اطلاق نمی شود .

نیز در تعریف ولایت آمده است : والولی ولی الیتیم الذی یتل امره و یقوم بکفایته و ولی المرأه الذی یتل عقد النکاح علیها و لا یدعها تتسبد بعقد النکاح دونه ... کل من ولی امر او قام به فهو مولاه و ولیه فالولایه بالفتح فی النسب و النصره و العتق و اللولایه بالكسر فی الاماره ... و الولا الملک ... و الولی القرب والدنو .

ولی سرپرست یتیم است . کسی که متولی کارهای اوست و نیازمندی او را برطرف می کند . ولی زن ، کسی است که مسئولیت عقد نکاح را عهده دار می شود و مانع از این می شود که زن شخصا و به تنهایی به ازدواج مردی در آید ... و هر که مسئولیت کاری را برعهده گیرد یا بدان پردازد ، او مولا و سرپرست همان کار خواهد بود ... پس ولایت (به فتح واو) در باب نسب ، عتق و نصرت کاربرد دارد و ولایت (به کسر واو) ، در امارت به کار می رود . ولا ، ملک است . ولی نزدیکی و وابستگی است .

ولی گاه به معنی اولی و گاه به معنای قائم به امر و نصیر است . اگر ولی ، به معنی اولی باشد اصل این است که در هر کاری و هر موردی پدر اولویت دارد و اگر به معنی قائم به امر و مفید باشد فقط در جایی که نیاز به شدت باشد ، ولایت خواهد داشت ، البته حق نیز همین است زیرا صغیر ، بسیاری از کارهای مربوط به خود را ، شخصا انجام می دهد لذا در چنین مواقعی ، ولایت پدر ، موضوعا منتفی است ، زیرا موضوع ولایت صغیر به هو صغیر نیست ، بلکه صغیر بما هو عاجز است .

ولایت در اصطلاح ، سلطه ای است که شخص بر مال و جان دیگران پیدا می کند و شامل ولایت پدر و جد پدری و حاکم نیز می شود . ولی در روابط خانوادگی عبارت از اقتداری است که قانونگذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک (یا سفیه و مجنون) که حجرشان متصل به زمان صغر است) به پدر و جد پدری اعطا کرده است . (ماده ۱۱۸۳ ق.ا.)

در ترمینولوژی حقوق در تعریف ولایت چنین آمده است :

ولایت: نمایندگی قهری یا قانونی پاره ای از اشخاص نسبت به کسانی است که به علت ضعف دماغ یا اعسار، امور آنها کلاً یا بعضاً به دست آن نماینده، اداره می شود. مانند پدر و جد و وصی منصوب از طرف آنان که ولی خاص هستند و ولایت آنان، ولایت به معنی خاص است.

پس از آن در تعریف ولایت اجباری گفته است:

این ولایت، ولایت ذاتی و ولایت قهری هم نامیده می شود که مرادف ولایت به معنی خاص است.

و در تعریف ولایت به معنی خاص گفته است:

ولایت پدر و جد صغیر و وصی منصوب از طرف آنان و نیز ولایت همان اشخاص به مجنون و سفیهی که جنون و سفه آنان متصل به صغر باشد. (جعفری لنگرودی، ۲۱۶/۷).  
از این تعاریف، این نتیجه به دست می آید که ولایت خاص، ولایت ذاتی، ولایت اجباری و ولایت قهری، واژگانی اند که به یک معنا به کار می روند و آن نمایندگی قانونی و قهری پاره ای از اشخاص نسبت به کسانی است که بر اثر ضعف دماغ، امور آنان به دست نماینده، اداره می شود و نیز مصداق خارجی این ولایت، پدر، جد و وصی منصوب از سوی آنان است.

مسئله ولایت و شئون مختلف آن با آنکه کاربرد فراوان در حقوق و فقه دارد مع الاسف مورد بحث مستقل قرار نگرفته است. محمد ابوزهره و استاد وهبه زحیلی از کسانی می باشند که بحث ولایت را جدای از حضانت مورد بررسی قرار داده اند.  
استاد وهبه زحیلی در تعریف ولایت گفته است:

ولایت در لغت یعنی عهده داری کاری و در اصطلاح قانونی یعنی اختیاری قانونی، که دارنده آن می تواند عقود را انشاء کرده و تنفیذ کند (الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۹/۴).  
وی ولایت بر نفس و ولایت بر مال را چنین تعریف می کند:

ولایت بر نفس یعنی اشراف بر امور شخصی چون ازدواج، تعلیم، تادیب، مداوا، آشنا ساختن با حرف می باشد و ولایت بر مال یعنی اشراف بر امور مالی و حقوقی مالی قاصر (همان ۱۳۹/۴).

دکتر عبدالکریم زیدان، ولایت را عبارت از سلطه شرعی شخص به ایجاد تصرف درست و نافذ بر جان و مال خود یا دیگران می داند (۳۳۹).

از نگاه این پژوهشگر دو نوع ولایت وجود دارد: ولایت قاصره که برای خود شخص و به سود خود اوست، و ولایت متعدیه که برای خود فرد، اما به سود دیگران است و این خود بر سه قسم است: بر مال و بر جان و بر هر دو، و این اقسام دارای انواع حضانت ضم (ضم الصغیر برای صیانت صغیر) و ولایت تزویج است.

### مبنای ولایت پدر:

دلایل و مبانی نظریه ولایت پدر و جد پدری را می توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

الف - روایات      ب - اجماع      ج - سیره عقلا      د - فهم متشرعه

### نقد و بررسی ادله مذکور:

الف - روایات: در برخی روایات از ولایت پدر و جد پدری بر کودک، سخن گفته شده است از جمله:

عمر و بن شعیب از حضرت محمد (ص) نقل کرده که ایشان برای فصل خصومت میان پدر و پسری فرمودند:

انت و مالک لایبک. تو، و اموالت از آن پدرت هستی، (بهوتی، ۳۱۷/۴) همین مضمون به صورت دیگری در وسائل الشیعه، (۲۰/ ۲۹۱) آمده است.

در این حدیث تصریح شده که فرزند و اموالش به پدر تعلق دارد.

در روایت دیگری از موسی بن جعفر (ع) نقل شده: در صورتی که پدر دختر تمایل به ازدواج با خواستگاری را داشته و جد دختر به خواستگار دیگری تمایل باشد خواستگاری که

جد برگزیده اولی است، زیرا... لانهها و اباها للجد (حر عاملی، ۲۰ / ۲۹۱ ح ۵) دختر و پدرش به جد تعلق دارند.

این روایات گذشته از ضعف سند، با شمول و عمومیت تعلیل مورد استناد واقع نشده است، زیرا همه فقیهان اتفاق دارند که کودک پس از بلوغ ورشد، تحت ولایت کسی نیست و خودمی تواند در اموال خویش دخل و تصرف کند. همچنین پسران بالغ، خود تصمیم گیرنده در امر ازدواجند. نسبت به دختران بالغ نیز رای مشهور این است که والدین بایدخواست و رضایت او را در صحت ازدواج در نظر بگیرند.

بدین جهت برخی از فقها گفته اند این قبیل احادیث یا بیانگر حکم اخلاقی است، بدین معنا که فرزند احترام پدر رداشته و جانب او را در نظر بگیرد یا اینکه نظر، به صورت نیازمندی پدر دارد که فرزند باید نفقه او را پردازد (مکارم شیرازی، انوارالفقاهه، ۴۳۱/۱ به نقل از مهریزی، پیام زن، ۲۴/۷۳).

ب) اجماع: علامه حلی نخستین فقیهی است که ادعای اجماع را در این موضوع در کتاب «تذکره الفقها» مطرح کرده است. مرحوم سید محمد جواد حسینی عاملی، پس از آن که ادعای اجماع را از تذکره نقل می کند، می نویسد:

«لکن هذا الاجماع من التذکره مستفاد من اطلاق ضعیف لیس بتلک المکانه من التعمیل علیه» (مفتاح الکرامه، ۲۵۶)

«ولی این اجماع که نویسنده کتاب تذکره آنرا نقل کرده، متکی به اطلاق ضعیفی است که نمی توان برای استنباط حکم به آن استناد کرد». سید محمد جواد عاملی از فقیهان پرکار شیعه، اذعان کرده است که اجماع در سده هفتم و از زبان علامه حلی مطرح شده است. او مدرک اجماع را اطلاق یک متن ضعیف می داند و مدرکی بودن آن را نیز می پذیرد. (همان)

نقل قول او از علامه، بهترین دلیل منقول بودن اجماع است. بنابراین:

اولاً: اجماع ادعا شده، منقول بوده و محصل نیست.

ثانیاً: این اجماع مدرکی و بیرون از چارچوب اعتبار خود است. لذا نمی تواند مورد استناد

قرار گیرد.

ج) سیره عقلا: این مساله چندان وضوح ندارد، زیرا در میان عقلا رویه های گوناگون وجود داشته و در دوره های جدید، سیره های تازه و نوی در این زمینه ها، شکل گرفته است، تحولاتی که در قوانین رخ داده، بسیاری از عادات و رسوم گذشته را ملغی کرده است.

د) سیره مستشرعه: این سیره نیز نمی تواند مورد استناد قرار گیرد، زیرا ممکن است برخی از این سیره ها قبل از اسلام وجود داشته باشد و تایید اسلام به معنای پذیرش یک حکم قطعی تاابد نیست که نتوان در آن تردید روا داشت. (مهریزی، پیام زن ۴۴/۷۴)

### اقسام ولایت:

الف) ولایت در نکاح: ولایت در نکاح خود در دو بخش ولایت در نکاح صغار و ولایت در با کرة رشیده قابل بحث است:

#### ۱) ولایت در نکاح صغار

۱-۱) سوابق قانونی نکاح صغار در قانون مدنی ایران:

در قانون مدنی ایران، این موضوع، سه دوره را پشت سر گذاشته است: در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ آمده است:

نکاح اناث قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام ممنوع است. مع ذلك در مواردی که مصالحی اقتضا کند با پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود، ولی در هر حال این معافیت نمی تواند به انائی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و به ذکوری شامل گردد که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند.

در ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۵۳، ماده ۱۰۴۱ بدین شکل اصلاح

می شود:

«ازدواج زن قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام و مرد قبل از رسیدن به سن ۲۰ سال تمام،

ممنوع است.»

مع ذلک در مواردی که مصالحی اقتضا کند استثنائاً در مورد زنی که سن او از ۱۵ سال کمتر نباشد و برای زندگی زناشویی استعداد جسمی و روانی داشته باشد به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه شهرستان ممکن است معافیت از شرح سن اعطا شود.

در سال ۱۳۶۱ ماده ۱۰۴۱، که ظاهراً مغایر با موازین فقهی تشخیص داده شد، اصلاح و برای ۵ سال به صورت آزمایشی به اجرا در آمد. اصلاحیه جدید از این قرار بود: «نکاح قبل از بلوغ ممنوع است»

تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه

#### ۲-۱) ولایت در نکاح صغار از دیدگاه فقیهان:

سرپرستی کودک در اموری مانند نکاح از جمله مواردی است که در آثار فقهی به طور جدی مطرح می باشد. فقیهان همه مذاهب اسلامی، در این امور موضع گیری صریح دارند. در مذاهب شافعی و مالکی حضور ولی در تزویج صغیر و صغیره از ارکان عقد محسوب می شود.

در مذهب شافعی، پدر بر دختر باکره (اعم از صغیره و کبیره) ولایت اجباری دارد. (الشر بنی الخطیب، ۱۴۹/۳).

اما در مذهب مالکی و حنبلی، این ولایت تنها در مورد نکاح صغیره، وجود دارد. حنفی ها، ولایت پدر بر دختر نابالغ را حتمی و اجباری می دانند، ولی تزویج باکره عاقله بالغه حره را از سوی پدر اجباری نه بلکه استحبابی می دانند. (زیدان، ۳۴۵/۶)

همین موضوع را برخی فقیهان، به صورت اشتراکی نیز مطرح کرده اند، یعنی هم دختر بر خود ولایت دارد و هم پدر، بر او، ولایت دارد و لذا تحصیل اذن هر دو لازم است. (همان، ۳۴۶)

فقیهان شیعه ولایت اجباری و استحبابی هر دو را طرح کرده اند. از نگاه مرحوم محقق حلی، اگر پدر یا جد، دختر صغیره خود را شوهر دهد، عقد لازم است و او بعد از بلوغ حق

انتخاب و اختیار ندارد. مرحوم صاحب جواهر این نظریه را به مشهور نسبت می دهد (۱۷۳/۲۹) وی پس از نقل روایاتی در جهت اثبات این مدعا می نویسد:

علاوه بر روایات، اصل و توافق فتاوی فقها (به گونه ای که در آن ادعای اجماع شده) دلیل مسأله می باشد، چنان که شهید ثانی در مسالک نیز بدان اعتراف کرده است (همان).

### ۱-۳) کاربرد قاعده لاضرر در فسخ نکاح صغیره:

به کمک قاعده لاضرر، لزوم عقد نکاح پس از بلوغ برداشته شده و خردسالان به بلوغ رسیده، می توانند معامله را فسخ کنند، زیرا در صورتی که این ازدواج خوشایند دختر نباشد، عمری باید ضررهای روحی و عاطفی را متحمل شود، لذا برای جلوگیری از این مسأله، قاعده لاضرر، لزوم عقد نکاح بعد از بلوغ را مرتفع می سازد، این امر ناشی از این مسأله است که قاعده لاضرر منحصر به ضررهای مادی نیست، آن گونه که برخی از فقها در اثبات خیار برای پسر خردسال، بدان تمسک کرده اند، بلکه همان گونه که آیت الله خوئی، فرموده اند:

اگر خیار به کمک لاضرر، ثابت شود، تفاوتی میان دختر و پسر نیست، (خوئی، مستند العروة الوثقی، ۲/۲۸۰ به نقل از مهریزی پیام زن، ۳۴/۹۲).

حاصل آنکه، به کمک قاعده لاضرر لزوم عقد نکاح پس از بلوغ برداشته شده و کودکان پس از بلوغ، حق خیار دارند و می توانند ازدواج را بر هم زنند.

### ۲) ولایت ولی بر دختر باکره رشیده در امر نکاح:

در مورد ولایت پدر بر دختر باکره رشیده، شش نظر وجود دارد:

۱- استقلال دختر در امر نکاح.

۲- استمرار ولایت ولی بر دختر در امر نکاح.

۳- تشریک در ولایت بین دختر و ولی.

از میان این نظرات، به بررسی سه نظر غالب پرداخته و ادله قائلین به آن را به تفکیک و به

اختصار بررسی می نمایم:



۱-۲) ادله قائلین به استقلال دختر در امر نکاح: قائلین به این نظر برای اثبات ادعای خود به دلایل زیر تمسک جسته اند.

۱-۱-۲) آیات قرآن: در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که امر نکاح را به خود زنان واگذار نموده از جمله:

«... فان طلقها فلاتحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره ... (بقره / ۲۳۰).

فلاتعضلوهن ان ینکحن ازواجهن ... (بقره / ۲۳۲)

... فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی انفسهن بالمعروف ... (بقره / ۲۳۴)

### ۲-۱-۲) روایات:

روایت ابن عباس: ابن عباس نقل می کند دختر باکره ای نزد پیامبر آمده و از این که پدرش او را به عقد برادرزاده خود در آورده، اظهار ناخشنودی کرد، پیامبر (ص) فرمود (فاذهبی فانکحی ما شئت) برو با هر کس خواهی ازدواج کن در این حال دختر گفت به غیر از کاری که پدرم انجام داده، تمایلی ندارم، ولی خواستم به زن ها برسانم که پدران اختیار دار دخترانشان نیستند (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۲۳).

روایت سعدان بن مسلم از امام صادق (ع) که فرمود: اشکالی نیست که دختر باکره در صورت داشتن رضایت و تمایل، بدون اذن ولی خود، ازدواج نماید.<sup>۱</sup> (حرعاملی، ۲۰۱/۱۴-۲۱۴ و ۲۱۵ ب ۲ و ۹ از کتاب نکاح)

روایت از امام محمد باقر (ع) که فرمود: اگر زن اختیار دار خود باشد می تواند خرید و فروش کند و ... و اگر بخواهد بدون اذن ولی اش تزویج می کند ولی اگر چنین نباشد، ازدواج بدون اذن ولی جایز نیست<sup>۲</sup> (همان)

۱- لایس بتزویج البکر اذا، رضیت من غیر اذن ولیها

۲- اذا كانت المراه مالکه امرها تبیع و تشتتری و ... تزوجت بغیر اذن ولیها و ان لم تکن کذلک فیحوز تزویجها الا بامر ولیها.

### ۲-۱-۳) اجماع :

سید مرتضی در مورد ولایت بر نکاح گوید : به نظر ما زن عاقل بالغ از تحت ولایت خارج می شود و حق دارد خود اقدام به تزویج نماید یا کسی را وکیل قرار دهد ، سید مرتضی علاوه بر اجماع به این آیه قرآن کریم نیز استناد می نماید که : ... فلاتحل له من بعد حتی تنکح زوجا غیره ... که در آن ، عقد نکاح به زن نسبت داده شده نه به ولی زن .

### ۲-۲) استمرار ولایت ولی بر دختر در امر نکاح : قائلین به این نظر نیز در جهت

اثبات ادعای خود ، دلایل زیر را مطرح می سازند :

### ۲-۲-۱) روایات :

- روایت ابی یعفور از امام صادق (ع) که فرمود : لاتزوج ذوات الابا من الابدکار الابدان ایها . «دختران باکره دارای پدر بدون اجازه پدرانشان ازدواج نمی کنند» (حر عاملی ، ۱۴ ، ۲۰۸ ب ۶ از ابواب نکاح)

- روایت از موسی بن جعفر (ع) که فرمود سألت ابا الحسن (ع) عن البکر اذا بلغت مبلغ النساء ألهما مع ایها امر فقال : لیس لها مع ایها امر مالم تیب

«دختر باکره ، و لو به سن بلوغ رسیده باشد ، در صورت داشتن پدر ، از خود اختیاری ندارد و وقتی از حالت بکارت در آمد ، اختیار با خودش می باشد . »  
صاحب جواهر در مورد روایات مطروحه در این زمینه می نویسد :

... این روایات تمام یا اکثرشان از نظر سند اعتبار قابل ملاحظه ای ندارند و با ظاهر قرآن مخالفند . صراحتی هم در مخالفت با استقلال دختر باکره بالغه ندارند زیرا ممکن است مراد از نهی ازدواج دختر باکره بدون ادن پدر ، باکره ای باشد که هنوز به حد رشد در امر نکاح نرسیده و یا منظور کراهت داشتن خود رایی دختر و استعجاب واگذاری امر به پدر است که

اغلب آگاه تر و آشنا تر به امور و مصلحت دختر است. ( ۱۸۰/۲۹، به نقل از مهر پور، حقوق زن، ۶۵)

شهید ثانی در مسالک نیز احتمال استفاده حرمت تکلیفی را از برخی روایات برای ازدواج دختر باکره رشیده بدون اذن پدر، داده است ولی بطلان نکاح بدون اذن پدر را رد کرده است و (مسالک الافهام، ۱۳۵).

### ۲-۲-۲ اصل استصحاب :

ولایت پدر بر دختر، ثابت و تا رسیدن به سن بلوغ ادامه دارد با رسیدن به سن بلوغ ولایت بر مال از او برداشته شده ولی در خصوص امر نکاح به واسطه وجود روایات و دلایلی که عدم اختیار دختر در امر نکاح را می رساند تردید حاصل می شود لذا ولایت ولی بر او استصحاب می شود (مسالک / ۱۳۲).

در رد اصل استصحاب در این خصوص، صاحب جواهر معتقد است ولایت پدر بر دختر به لحاظ صغر بوده و با بلوغ و رشد دختر، ولایت از بین رفته و چون موضوع تغییر یافته. دیگر موجهی برای استصحاب حالت گذشته نیست (نجفی، ۱۷۵/۲۹-۱۸۰).

### ۲-۳ مصلحت :

از آنجا که دختر خود برای تشخیص خوب و بد، دارای نظری قاصر می باشد لذا مصلحت دختر است که اختیار او در دست ولی باشد. زیرا در غیر این صورت برای خود و خانواده اش ضرر وارد میشود.

شیخ طوسی در نهاییه، به صراحت استمرار ولایت ولی بر دختر در امر نکاح را متذکر شده است. (النهاییه، ۴۶۵-۴۶۴)

### ۲-۳ نظریه تشریک در ولایت :

در این نظر، دختر و پدر یا جد پدری او، به صورت اشتراکی، اختیار امر ازدواج را در دست دارند، در مبحث بعد، از قائلین به این دیدگاه نام خواهیم برد.

## ۲-۴) دیدگاه فقیهان در مورد ولایت پدر و جد پدری بر دختر :

در مورد ولایت پدر بر دختر باکره رشیده ، باید گفت : بیشتر فقیهان ، قائل به استقلال دختر در این امر می باشند به گفته شهید ثانی در مسالک الافهام ، جمیع متاخرین و عده ای از قدما چون شیخ طوسی در کتاب تیان و سید مرتضی و ابن جنید و شیخ مفید در کتاب احکام النساء و سلارو ابن ادریس ، معتقد به استقلال دختر در امر نکاح هستند .

فقیهانی چون شهید اول ، علامه حلی ، فخرالمحققین ، محقق صاحب شرایع ، محقق کرکی صاحب جامع المقاصد و خود شهید ثانی بر این نظر می باشند (۱۲۰-۱۲۲) . در دوره بعد از شهید ثانی ، صاحب جواهر نیز بر این عقیده است . وی در جواهر الکلام می نویسد : محقق حلی ، این پرسش را مطرح کرده که : آیا ولایت پدر و جد بر دختر باکره رشید هم ثابت است؟ و خود چنین پاسخ می دهد : در اینجا دو روایت وجود دارد که ظاهر ترین آنها سقوط ولایت از پدر و ثبوت ولایت برای خود اوست . چه ازدواج دائم باشد یا موقت سپس اگر یکی از این دو (پدر و جد) وی را به دیگری تزویج کند ، بدون رضایت دختر ، پذیرفته نیست و در هر حال ولایت پدر و جد ، بر دختر بالغ و رشید ثیب ، ساقط است (جواهر الکلام ، ۱۷۴/۲۹ و ۱۷۵)

به نقل شهید ثانی برخی از قدما چون شیخ طوسی در کتاب نهاییه و صدوق و برخی دیگر استمرار ولایت ولی را بر دختر در امر نکاح قائل بوده اند و بعضی هم چون ابوالصلاح حلبی در کتاب الکافی فی الفقه و مفید در مقفعه قائل به تشریک در ولایت بین دختر و ولی هستند ، بدین معنی که اجازه و اذن ولی را در ازدواج دختر لازم می دانند (مسالک الافهام ، ۱۲۰/۷-۱۲۲ و ۱۳۹ به نقل از مهرپور ، پیشین ، ۶۰) . بسیاری از فقهای معاصر نیز قائل به ولایت اشتراکی بوده و تحصیل اذن هر دو را لازم می دانند. از جمله این فقها می توان به مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (العروة الوثقی ، ۵۲۸) ، امام خمینی (تحریر الوسیله ، ۲/۲۵۴) ، مرحوم ایت الله گلپایگانی (حاشیه وسیله ، ۲/۳۵۶) فاضل لنکرانی (جامع المسائل ، استفتائات ، ۴۰۷) اشاره نمود .

## محدوده اعمال ولایت ولی :

ولی در محدوده موازین اخلاقی و دینی به اعمال ولایت می پردازد. وی، ملزم است سنت اسلامی را در نکاح به کار گیرد و به توصیه های پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) در مورد ازدواج توجه کند. دختر را به شوهری بدهد که متدین و خوش اخلاق باشد او را برای پول به عقد کسی در نیآورد و کفایت زوج و زوجه را احراز و رعایت کند. فقیهان در اینجا مبحثی با عنوان عضل ولی گشوده اند. آنان امتناع ولی از اعمال ولایت را روا ندانسته و احیاناً ولایت او را ساقط می دانند (زیدان، ۶/ ۳۶۰ - ۳۶۲).

فقها معتقدند: اگر ولی دختر را از ازدواج با کسی که کفو است منع کند، ولایت او ساقط می شود و دختر می تواند مستقیماً با مرد دلخواه خود ازدواج نماید. ممانعت ولی از ازدواج دختر با کفو خود را از اصطلاحاً عضل می نامند و فقها اتفاق دارند که در صورت عضل اجازه ولی ساقط است. (خمینی، ۲/ ۲۵۴) (شهید ثانی، ۵/ ۱۱۷) (نجفی، ۲۹، ۱۸۴) (شهید ثانی ۱/ ۴۵۲ به نقل از مهر پور، پیشین، ۷۲) این بیان، نشان می دهد که موافقت ولی، شرط نیست و مخالفت او، روا نخواهد بود، پس اگر دختری بخواهد با پسر دلخواه خود ازدواج کند و آن پسر شرایط لازم را داشته و کفو و باشد و در این حال، پدر از اعمال ولایت (نفیاً یا اثباتاً) خودداری کند عضل می شود. بدیهی است: تزویج صغیره یا تزویج دختر بالغ به پیرمرد و مجنون، فاقد شرط کفو بودن است. در برابر این نظریه، محقق حلی تزویج صغیره را به مجنون خصی (اخته) صحیح دانسته و برای او بعد از بلوغ حق انتخاب گذاشته است، مرحوم صاحب جواهر در تعلیل این فتوا، می نویسد: برای این که اصل، وجود دارد... زیرا عیوب یاد شده با کفایت (هم کفو بودن) منافات ندارد. (۲۹/ ۲۱۲).

شیخ طوسی، می نویسد: پدر می تواند دختر نابالغش را به دیوانه و یا جذامی و یا برده، شوهر دهد، شافعی در این مسئله مخالف است، اما دلیل ما این است که همتایی و کفویت به چنین اوصافی نیست و اصل اباحه است و منع، دلیل می خواهد. (۲۸۵، ۲۸۴).

**ب) ولایت بر اموال:** سرپرستی اموال و دارایی ها، منابع و حقوق مادی کودک به اتفاق همه مذاهب اسلامی، اولاً و بالذات بر عهده پدر طفل است. او وظیفه دارد به سود طفل از

دارایی ها و حقوق و منابع مادی کودک نگهداری کند. تمام دخل و تصرفات وی، به سود کودک، توجیه دارد. از این رو برخی فقیهان، عدالت را برای اعمال ولایت شرط دانسته اند. دیدگاههای مذاهب فقهی را در این زمینه، مرور می کنیم:

در فقه امامیه، ولایت بر طفل به اشتراک با پدر و جد پدری است و مادر نسبت به اداره اموال فرزند خویش هیچ سمتی ندارد، پدر و جد یا یکی از اجداد پدری، وصی منصوب از طرف آنان، ولی طفل است و هر گاه، ولی خاص موجود نباشد، ولایت با حاکم است.

محقق حلی معتقد است: «الولاية في مال الطفل والمجنون للاب والجد للاب»: سرپرستی دارایی کودک و دیوانه با پدر و جد پدری است.

او در جای دیگری نوشته است: «ولا تصح الوصية بالولاية على الاطفال الامن الاب والجد للاب خاصة» وصیت به منظور تعیین ولی، جز از سوی پدر و جد پدری صحیح نیست. (۲، ۲۵۴)

مرحوم صاحب جواهر در توضیح عبارت او نوشته است: علاوه بر این (ادعای اجماع) درباره پدر، اخبار زیادی در باب نکاح وارد شده است. این اخبار مستفیض، بلکه متواتر است. همچنین وقتی پدر در باب نکاح ولایت داشته باشد در اینجا به طریق اولی، ولایت خواهد داشت. روایات خاصی درباره اموال یتیمان و وصیت و غیر آن نیز وارد شده است. (۲۶ / ۱۰۱) فقهای معاصر نیز بر این عقیده هستند از جمله مرحوم حکیم تصرف بر مال کودک را برای ولی (پدر) پذیرفته است (۱۶/۱۰).

امام خمینی (قدس سره) در کتاب تحریر الوسیله فرموده است: ولایت، تصرف در اموال کودک و توجه به مصالح و امور وی از آن پدر و جد پدری است و در صورت فقدان آنان به وصی آنها منتقل می شود و در صورت نبود وصی حاکم شرع عهده دار است. (۱۳/۲).

مذاهب فقهی اهل سنت نیز بر این مطلب اتفاق دارند.

فقیهان حنفی می گویند: سرپرست کودک، در مورد اموال، پدر اوست بعد از پدر، وصی او، آنگاه وصی وصی، پس از این سه، تاجد، آنگاه وصی جد سپس والی یعنی کسی که قاضی او را منصوب می کند، آنگاه قاضی یا وصی قاضی (الجزیری، ۳۵۴/۲)

شافعیه گفته اند: ولی کودک، پدر، آنگاه پدر پدر تا هر درجه که بالا روند، می باشد و گفته اند: اگر پدر و جد، هر دو حیات داشته باشند، پدر مقدم است مگر وقتی که صلاحیت سرپرستی نداشته باشد بعد از جد، ولایت برای وصی این دو (هر یک که موخر باشند) ثابت است، بعد از وصی قاضی را ولی کودک می شمارند. (همان، ۳۵۶/۲)

فقیهان مذهب مالکیه گفته اند: سرپرستی که حق حجر، دارد، پدر است. بعد از پدر، وصی او، آنگاه وصی وصی، همینطور تا هر تعداد که پیش برود، اگر این ها نبودند حاکم و اگر حاکم نبود، جماعت مسلمانان سرپرست کودک است. (همان، ۳۵۷/۲).

حنابله گفته اند: ولایت بر کودک و دیوانه، چه دختر باشد یا پسر از آن پدری است که آزاد و رشید و عادل باشد. پس از پدر، ولایت به وصی او و سپس به حاکم اسلامی می رسد، (همان).

بنابر آنچه ذکر شد می توان گفت: فقهای عامه غالباً در این نظر با امامیه موافق هستند و تنها ابوسعید اصطخری و پیروان او از شافعی ها بعد از پدر و جد پدری، ما در را ولی قهری می دانند. (علامه حلی، تذکره، ج ۲، کتاب حجر)

مشهور بین متقدمان این بوده است که ولایت جد پدری مشروط به وجود پدر است. (راوندی، ۱۳۸/۲) ولی متأخران از آن بازگشته اند و مشهور بر این رفته است که پس از پدر نیز ولایت با جداست. (غروی اصفهانی، حاشیه بر مکاسب ص ۲۲۱ به نقل از کاتوزیان، ۲۰۸)

در بررسی کتب فقهی به این نتیجه می رسیم که: دلیل شرعی که به صراحت این حق را برای پدر و سپس دیگر اولیا ثابت کند، وجود ندارد. البته می توان بر این مطلب چنین استدلال کرد:

- ۱- روایاتی که دلالت دارد، وصی، اموال کودک را پس از بلوغ و رشد در اختیارش قرار دهد. با توجه به اینکه وصی از سوی پدر انتخاب شده است می تواند اثباتی در جهت مدعای مذکور باشد مانند روایت عبدالله بن سنان که در آن چنین آمده است:

عبداله بن سنان عن ابی عبدالله (ع) فی ، رجل مات و ترك امرأة و معها منه ولد فالقته علی خادم لها فارضته ثم جات تطلب رضاع الغلام من الوصى ، فقال : لها اجر مثلها و لیس للوصی ان یخرجه من حجرها حتی یدرک و یدفع الیه ماله (حر عاملی ، ۱۵ / ۱۷۹ ، ب ۷۱ ، ح ۱) .  
ابن سنان گوید که امام صادق (ع) پرسیدم : مردی از دنیا رفت و همسر و فرزندى از او باقى ماند ، مادر ، کودک را به خادمش سپرد تا شیر دهد . سپس نزد وصی آمد تا از او مطالبه اجرت کند حضرت فرمود :

زن مستحق اجرت المثل است و وصی نمی تواند کودک را از او بستاند تا اینکه به سن بلوغ رسد و آنگاه وصی اموال کودک را به وی برگرداند .

۲- روایاتی که دلالت دارد پدر می تواند جاریه کودک خویش را قیمت گذاری کرده و خریداری کند ، مانند :

«عن داود بن سرحان قال : قلت ابی عبدالله (ع) رجل یكون لبعض ولده جاریه ولد صغار قال : لا یصلح له ان یطاءها حتی یقومها قیمه عدل ثم یاخذها و یكون لولده علیه ثمنها (همان ، ۱۴ / ۵۴۴ ب ، ۴۰ ح ۱۴) .

داود بن سرحان گوید : به امام صادق (ع) عرضه داشتم مردی است که فرزندانش خردسالش کنیزدارند فرمود : حق ندارد با کنیز فرزندانش آمیزش کند مگر آنکه کنیز را عادلانه قیمت گذاری کند و بهای آن را به کودکانش بپردازد .

در این روایت واژه رجل ، به عنوان پدر و ولی در امور مالی می تواند مطرح باشد . دلالت این دو روایت بر ولایت پدر روشن است . لکن شایسته تامل است که در جامعه آن روز پدر اختیاردار فرزند بود و این احادیث در آن فضا و شرایط صادر گشته است به ویژه که همه به صورت پرسش و پاسخ نقل شده که به افراد خاص و قضایای خاص نظر دارد . با این وصف استفاده یک حکم قانونی از آنها آسان نیست .

علاوه بر آن ، خطاب قرآن کریم ، در این زمینه عام است مانند :

«و اتوالیتا می اموالهم و لاتبدلوا الخبیث بالطیب و لاتا کلوا اموالهم الی اموالکم انه کانه

حوبا کبیرا» (نسا ۲)



«مال یتیمان را به یتیمان دهید و حرام را با حلال مبادله نکنید و اموال آنها را همراه با اموال خویش نخورید که این گناهی بزرگ است.»

« و ابتلوا الیتا می حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم و لا تاکلوا اسرافا و بدارا (همان ۶)

«یتیمان را بیازمایید تا آنگاه که به سن نکاح، رسند پس اگر در آنان رشدی یافتند اموالشان را به ناحق و شتاب مخورید.»

این آیه رشد را (مثل یک تبصره قانونی) ناظر به حالت استثنایی افراد می داند و به اولیای کودکان دستور می دهد قبل از رسیدن به سن بلوغ آنان را آزمایش کنید و اگر رشید بودند، اموال شان را به خود آنها تحویل دهید.

رشد غیر از بلوغ بوده و از نظر قرآن، رشد، پیش از بلوغ هم محقق می شود. مخاطب قرآن در این زمینه عامه مسلمانان بوده و شامل زن و مرد، هر دو می شود. اما آنچه فقیهان تعلیل این که ولایت مالی از آن پدر است، گفته اند، خود قابل نقد است، به عنوان نمونه، کاشانی از فقیهان اهل سنت در این مورد می گوید: «پدر، چون کمال رای و عقل دارد و نسبت به کودک مهربان است، اولویت در ولایت مالی دارد، پس از او وصی او حق دارد و سپس نوبت به جد می رسد». (زیدان ۳۱۷ / ۱۰)

اگر به کلام وی دقت نموده و تحلیل او را بنگریم، در می یابیم چنین فقیهانی بر این باور بودند که زنان، آگاهیهای لازم و کافی ندارند و نمی توانند نسبت به امور مالی و حقوقی تصمیم بگیرند. زیرا بر اثر ناتوانی آنان، حقوق کودک، تضییع می شود. پس باید کودک را در اختیار پدر نهاد. آنان بر اساس همین ذهنیت ادله و نصوص را تفسیر می کردند.

اگر فرض را بر این بگذاریم، نتیجه اش آن است که نصوص مؤید عرف آن زمان بوده که زنان، چنین ناتوان بودند، اما اگر در دوره ای که تحولی عمیق و گسترده در جوامع رخ داده و زنان بر اثر تعلیم و تعلم این ناتوانی ها را جبران کرده اند، آنگاه نصوص و ادله، دیگر، در این زمینه ساکت است و بر چنین جامعه ای نظر ندارد. یا اگر روشن شد ذهنیت یاد شده از

اساس باطل می باشد دیگر نمی توان ، نصوص را آن گونه تفسیر کرد ، (مهریزی ، پیام زن ، ۷۴ ، ۴۵) .

اصولا بسیاری از مشکلاتی که در خصوص مسائل حقوقی زنان مطرح می شود به دلیل تغییر خصوصیات و شرایطی که زنان در دوران خاصی از تاریخ دارا بوده اند و بر اساس آنها از یافتن برخی حقوق قانونی ، محروم مانده اند . با تحول زمان ، زنان از نظر ویژگی ها متحول شده اند ، زیرا تاریخ نمایانگر این است که آنان در آن زمان دارای آگاهی و علم و دانش و کمال نبوده اند تا بتوانند از حقوق لازم بهره مند گردند ، لذا از آن منع شده اند ، ولی امروز دارای همه آن ویژگیهای لازم می باشند - بر این اساس مانعی نیست که قائل به تحول در موضوعات حقوقی زنان بشویم ، زیرا این حکمی نو برای موضوعی جدید است ، نه برای موضوع سابق .

اگر چه در ظاهر ، موضوع حکم امروز ، همان موضوع حکم در زمان های گذشته است ، ولی در واقع بر اثر تحولی که در آن از نظر ویژگیهای داخل و خارجی پیدا شده ، غیر از آن موضوع سابق به شمار می رود . چون ویژگی هایی را که امروز زن ، داراست غیر از ویژگی هایی است که زن زمان های گذشته دارا بوده است .

پس حکم اولی که بر زنان آن زمان ، مترتب بوده از موضوع خودش که زن فاقد کمال و آگاهی بود ، متحول شده و برای همیشه درباره او ثابت است و این حکم دومی برای موضوع دوم (زن واجد کمال و آگاهی) می باشد که بر اثر تحول زمان و شرایط آن پدید آمده است پس زمانی حکم دوم برای موضوع ، با حکم اول منافات دارد که موضوع با همه خصوصیات خودش باقی باشد ، اما اگر چنین نباشد ، منافات با آن ندارد .

در اینجا موضوع از نظر ویژگی ها رنگ باخته و لذا حکم دیگری برایش پدید آمده است و اگر از نظر ویژگی ها به حال اول برگردد ، همان حکم اولی را دارا می باشد .

### آغاز و پایان ولایت بر کودک :

در فقه شیعه به آغاز ولایت پدر و جد بر کودک تصریح نشده است . اما از آنجا که در بحث حجر رای فقیهان بر این است که یکی از اسباب حجر صغرو کودکی است و نیز

گفته اند ولی صغیر، پدر و جد پدری می باشد. می توان چنین نتیجه گیری کرد که آغاز ولایت، ولادت کودک است. اگر چه ممکن است زمان حضانت از این دوره استثنا شود. اما این مطلب به اشاره یا صراحت در بیان هیچ فقیهی دیده نمی شود. اما پایان ولایت نزد فقیهان شیعی بلوغ و رشد است. چنانچه در برخی احادیث آمده است:

«عن ابی عبدالله (ع): انقطاع یتیم بالاحتلام و هور شده و ان احتلم و لم یونس منه رشد و کان سفیهاً ضعیفاً فلیمسک عنه و لیه ما له» (حر عاملی، ۱۳ / ۱۴۱، ب ۱، ح ۱).

امام صادق (ع) فرمود: پایان کودکی، احتلام است و همان سن «رشد» است. اما اگر محتلم شد و سفیه و ناتوان بود، ولی باید اموال کودک را نگه دارد.

آنچه از این روایت نتیجه گیری می شود آنست که بلوغ و رشد، پایان ولایت است. اما اگر فرزندی بعد از رسیدن به سن کبر، به دلیل جنون یا سفه، رشید نشود، همچنان تحت ولایت ولی باقی می ماند و این مطلبی است که سید محمد مجاهد در مناهل، کتاب حجر نیز بدان اشاره کرده است.

اکثر فقهای امامیه، پایان دوران سرپرستی را آغاز رشد طفل بالغ شده اعلام کرده اند. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱، ۵۶۸)، (شهید ثانی الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۲ / ۱۲۱) از نظر آنان فواید و مصالحی که بر ولایت، مترتب است با بلوغ و رشدی که طفل حاصل می کند، مرتفع می شود و کودک سابق دیگر نیازی به حمایت هایی این چنین نخواهد داشت، و اصل، ولایت نداشتن اشخاص بر یکدیگر است و پس از بلوغ و رشد، چنین چیزی مطرح نیست (نجفی، ۲۸۴/۳۱).

با وجود این، قاعده مربوط به پایان یافتن ولایت بعد از بلوغ و رشد، در دو مورد به استثنا برخوردار است:

۱- در مورد مجنون یا سفیهی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر

باشد (ماده ۱۱۸۰ ق. م.)

۲- نکاح دختری که هنوز شره نکرده، اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، متوقف به اجازه پدر و جد پدری اوست (ماده ۱۰۴۳ اصلاح شده ق. م).

ما این مطلب را در بخش ولایت در نکاح ذکر کرده و مورد نقد قرار دادیم.



### شرایط ولی :

فقیهان برای اعمال ولایت شرایطی قائل شده اند که عبارتند از :

۱- عقل : بدون شک عقل جز شرایط ولی است زیرا ولایت به منظور مصلحت مولی علیه جعل شده و فلسفه اش این است که چون کودک از درک مصلحت خود عاجز است ، شخص خردمندی او را سرپرستی می کند .

طبیعی است که محجور شایستگی اداره اموال فرزند خود را از دست می دهد، پس ناچار باید تا پایان حجر سمت او را به دیگر سپرد (محقق ثانی ، ۱ / ۳۰۵) .

۲- اسلام : بدین معنا که ولی کودک کافر و مرتد نبوده و مسلمان باشد (شیخ طوسی ، المبسوط ، ۶ / ۴۰) ، (شهید ثانی ، مسالک الافهام ، ۱ / ۵۸۱) ، (شیخ یوسف بحرانی ، الحدائق الناصره ۲۵ / ۹۰) .

مستند فقها در این زمینه آیه و روایت زیر می باشد .

ولن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا (نسا ، ۱۴۱)

الاسلام يعلو ولا يعلى عليه (حر عاملی ، ۱۷ ، ۳۷۶ ، ح ۱۱)

بنابراین چون کافر بر مسلمان ولایت ندارد در صورتی که ولی کودک ، کافر شود ولایت او از بین می رود .

۳- عدالت : گروهی از فقیهان این شرط را در سرپرست ، لازم دانسته اند از جمله : شیخ طوسی در المبسوط (۶ / ۱۴۰) ، علامه حلی در تحریر الاحکام (۴۴) شیخ یوسف بحرانی در حدائق الناصره (۲۵ / ۹۳) .

شماری دیگر از فقیهان نیز ، عدالت را لازم نمی دانند از جمله : فخرالمحققین در ایضاح الفوائد (۳ / ۲۶۵) و صاحب جواهر (۳۱ / ۲۸۹) .

برخی از فقیهان نیز فاسق نبودن را شرط دانسته اند ، نه عدالت را مانند شهید ثانی در مسالک الافهام (۱ / ۵۸۲) .

مرحوم سید محمد جواد حسینی درباره شرط عدالت، به نقل از دو اثر فقهی معتبر، می نویسد: بیشتر عبارات فقیهان از این قید خالی است و اصل عدم اشتراط عدالت است ... علامه حلی در باب وصیت در این مورد با تردید سخن گفته و نویسنده کتاب الوسیله الی نیل الفضیله، عدالت را شرط دانسته و پسر علامه در ایضاح الفوائد نوشته است: نظریه صحیح تر این است که پدر و جد فاسق، ولایت ندارد، زیرا ولایت برای کسی است که نمی تواند از خودش دفاع کند و از خدای حکیم صانع محال است که فاسقی را امین دیگران قرار دهد و اقرار و اظهارات وی را بپذیرد با این که قرآن به خلاف این مطلب تصریح دارد (مفتاح الکرامه ۲۵/۵).

۴- رشد: قدرت تمیز، هم کفو بودن و درک مصالح نکاح از شروط ولی است. بنابراین پیرمردی که جاهل به مصالح نکاح است نمی تواند اعمال ولایت کند (زیدان، ۶/ ۳۴۸ و ۳۵۲).

۵- غبطه: به معنای رعایت مصالح مولی علیه می باشد. صاحب مفتاح الکرامه این شرط را میان مسلمانان «در امور مالی» متفق علیه خوانده است (۲۶۰/۷).

۶- در ولایت بر اموال حفظ و استیفای مال واجب است (برخی از فقیهان این شرط را تحت عنوان رعایت مصلحت لازم می دانند). (همان، ۲۶۶).

آیا ولی می تواند جانشین تعیین کند؟

ولایت بر فرزندان خانواده با پدر و جد پدری است. آنان (اولیای قهری) نه تنها در زمان حیات خود سرپرستی فرزندان خانواده را به عهده دارند، بلکه می توانند برای زمان پس از مرگ، نیز شخصی را مامور تربیت فرزندان و اداره دارایی آنان سازند.

علامه حلی معتقد است:

«پدر می تواند برای کاری که دیگران همانندش را انجام می دهند نایب بگیرد.»

مرحوم سید محمد جواد حسینی در شرح این عبارت می گوید: برای این که عادت مردم در مثل این کار چنین است. بنابراین پدر، مقصر شناخته نمی شود. مولف در فصل نکاح تذکره، گفته است که نصب قیم از سوی پدر برای فرزند نابالغش و به منظور حفظ و حراست و بهره وری از اموال او، با کارمزد متعارف (اجره المثل) جایز است (۵ / ۲۷۱ و ۲۷۲).

در این صورت آیا پدر نخواهد توانست ما در طفل را قیم قرار دهد؟ آیا ولی فقیه، نمی تواند، به جای پدر (که از دنیا رفته است) مادر را به قیمومیت نصب کند؟ اینها مطالبی است که نیازمند درنگ و تأمل و بازنگری توسط فقهای محترم از طریق اجتهادی در خور منطق و مطابق با مقتضیات زمان است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ۱- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ۲- بحرانی. شیخ یوسف، الحدائق الناضره، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ۳- الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، بنیادراستا، چاپ اول، ۱۳۶۳ هـ. ش.
- ۵- الحسینی العاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه قم، موسسه آل البيت.
- ۶- الحر العاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیرون، داراحیاء التراث العربی.
- ۷- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، معروف به علامه حلی، تحریر الاحکام، چاپ سنگی.
- ۸- همان، تذکره الفقها، چاپ سنگی.
- ۹- حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن معروف به محقق حلی، شرایع الاسلام، چاپ سنگی.
- ۱۰- حلی، ابوطالب محمد بن یوسف بن المطهر الحلی، معروف به فخرالمحققین ایفاح الفوائد فی شرح الشکالات القواعد، قم، موسسه اسماعیلیان.
- ۱۱- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، دارالکتب العلمیه.
- ۱۲- الخویی، ابوالقاسم، مستند العروه الوثقی، کتاب النکاح، قم، منشورات مدرسه دارالعلم.
- ۱۳- راوندی، قطب الدین ابوالحسین سعید بن هبه الله (معروف به قطب راوندی). فقه القرآن - در دو مجلد با تحقیق سید احمد حسینی، تهران، ۱۴۰۵ هـ. ق الزحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، چاپ سوم، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق - ۱۹۸۹ م



- ۱۴- زیدان ، عبدالکریم ، المفصل فی الاحکام المرثه و البيت المسلم فی الشریعه الاسلامیه ، الطبعه الثانيه ، بیروت ، موسسه الرساله ، ۱۴۱۵ ق . ۱۹۹۴ م .
- ۱۵- سید مرتضی ، علم الهدی ، الناصریات از مجموعه الجوامع الفقهیة ، تهران الشرینی الخطیب ، الشیخ محمد ، مفنی المحتاج ، بیروت ، دارالفکر ، بی تا .
- ۱۶- شهید ثانی ، زین الدین الجبعی العاملی ، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه ، تهران ، دارالکتاب الاسلامیه .
- ۱۷- همان ، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام / چاپ اول ، موسسه المعارف الاسلامیه ، ۱۴۱۶ هـ . ق .
- ۱۸- شیخ طوسی ، محمد بن حسن ، الخلاف ، قم ، موسسه النشر الاسلامی ، ۱۴۱۴ ق
- ۱۹- همان ، المبسوط ، تهران ، المکتبه المرتضویه .
- ۲۰- همان ، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی ، قم ، انتشارات قدس ، محمدی ، بی تا .
- ۲۱- طباطبایی یزدی ، سید محمد کاظم ، العروه الوثقی ، بیروت ، موسسه الاعلمی للمطبوعات ، ۱۴۰۴ هـ . ۱۹۸۴ م .
- ۲۲- غروی اصفهانی ، شیخ محمد حسین ، حاشیه المکاسب ، چاپ سنگی ، افست در یک مجلد .
- ۲۳- فاضل لنگرانی - جامع المسائل .
- ۲۴- قاینی ، سادات ، ولایت پدر ، مفهوم و دامنه ، زنان ، شماره ۳۶ .
- ۲۵- کاتوزیان ، حقوق خانواده ، تهران ، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا ، ۱۳۷۵ هـ ش
- ۲۶- کرکی ، علی بن حسین معروف به «محقق ثانی» و «محقق کرکی» جامع المقاصد فی شرح القواعد ، چاپ سنگی .
- ۲۷- گلپایگانی ، محمد رضا ، مجمع المسائل ، قم ، دارالقرآن الکریم ، ۱۳۶۳ هـ ش .
- مجاهد ، سید محمد ، مناهل ، چاپ سنگی

- ۲۸- مکارم شیرازی ، ناصر ، انوارالفقاهه ، کتاب البیع ، چاپ اول ، قم ، مدرسه الامام امیرالمومنین (ع) ۱۴۱۱ هـ. ق
- ۲۹- مهرپور ، حسین ، مباحثی از حقوق زن ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات اطلاعات ، ۱۳۷۹ هـ. ش
- ۳۰- همان مجموعه نظریات شورای نگهبان چاپ اول ، تهران ، انتشارات کیهان ، ۱۳۷۱ هـ. ش
- ۳۱- مهریزی ، مهدی ، پیام زن ش ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ مقاله کودکان - حضانت ولایت وش ۹۲. مقاله بررسی فقهی و حقوقی ازدواج دختر بچه ها .
- ۳۲- نجفی شیخ محمد حسن ، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام ، چاپ دوم ، تهران ، دارا کتب الاسلامیه ۱۳۶۶ هـ. ش .

